

نگاهت بی رمق ، گرفته آسمان و بغض و گریه
آشفته حالی
جهانم غرق غم ، از عشق خالی تو با رویای من هم در جدالی
خاطره محقق



علی غفاری



شیمای سلطانی زاده



اکبر نصرتی



صدیقہ صنیعی

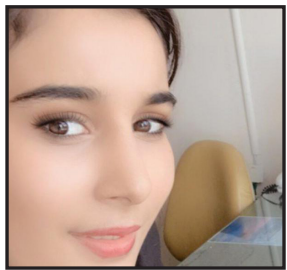
گونه ی خیس:

سوگند به گونه های خیسم
از عشق تو شعر می نویسم
هر چند که کندی از تنم پوست
ای عشق هنوز دارم دوست
هر چند کشیده ای به بندم
ای عشق به تو نیاز مندم
بر چهره ی تو که چشمم افتاد
جز تو همه کس ز چشمم افتاد
عشق تو اگر چه کرده پیرم
جز مهر تو رانمی پذیرم
هر لحظه اگر چه ام شکستی
تو جان منی، هر آنچه هستی
هر گاه شدی ز قلب من دور
بر گونه زدم زاشک، هاشور
ای عشق چقدر دلنشینی
باهر نفسم تو هم نشینی
ای هستی من سپرده برباد
دست تو عزیز من مریزاد
از چشم نجیب من حیا کن
ای یارب جز مرارها کن
تا شعر بخوانم از برایت
سر را بنهم به شانه هایت

من و تو
دست در دست هم دادیم
تا با جهانی از کلمات
رویای آبی مان
را به حقیقت بدل کنیم
اما حرف عشق که در میان
آمد
دست تقدیر دست هایمان را
از هم جدا کرد
رویای آبی
به سیاهی بدل شد
ولحظه های ناب از میان رفت
دست تقدیر
چه ها
که نکرد

دوباره تاول خورشید
بر کمر پنجره
و تکرار تکیدگی نور
که آزار می دهد
میله های کوتاه ایستاده را
و سقوط / کار هر روز گرده های
غبار
وسایه های این سو / آن سو
که هر سو
در گودی چشمانی ظلمت نشین
رنگ می بازند
لعاب دنیایی خالی از صدا
از چشمان باز منتظری می ریزد
و دوباره سر باز می کند
تاول چرکین گلوی صبح

رنگ چشمان تو هر گاه در نظر ظاهر
شده
دستهایم با قلم خو کرده و شاعر شده
من نمیدانم چه رازی در نگاهت خفته
است
کاینچنین دفتر به رقص با قلم حاضر شده
چشم و ابروی تو آتش در دلم افکنده و
قلب من تسلیم دردستان یک ساحر شده
بسکه از چشمان تو اینجا نوشته بی گمان
این قلم در رقص بردفتر بسی ماهر شده
نیست تقصیر دل تنها و خوش باور یقین
چشمهایم تا تو را دیده چنین شاعر شده



هانیه پورحیدر

تو را بهانه نمودم
برای خوابیدن
برای خواب نه
جانم به خواب جان
دیدن
اگر چه دست
دل خالی از تبسم
توست
ولی کنار تو خوب
است شوق خندیدن
اگر چه میروی
آخر تو بی وفا
هستی
و من که مانده
سرم بی تو خواب
ترسیدن.
بیا بیا به کنارم
تو آرزوی منی ای
تمام رویایم
بیا شبی لحظاتم به
بوسه برچیدن
بیا بیا به کنارم



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیرازو

معدور
میشنوم.. و نیز
آهنگ فروریختنم
مردن را ولی که خواهد
شنید!
جولانگاه آخر است اینجا
میدانی؟
راستی
بالهایم را چند میتوان
خرید..؟

نمیبینم
خوب میدانم..
گلوی زخمی از خنجر
بغض
به انجماد برده استحالہ ی
ایمانم
تا کی دوام میاورم..
هیچ نمیدانم
بر تارو پود پوسیده ام
دفتین میزند فرسایشی

سر باز خواهد کرد التهاب
خفته در خفقان
همسو با اشاره ای محکم
میروم واژه به واژه
به جستجوی چرا
گم تر از پیش در وادی
بی پروایی
و آویزان به جسم بی رقص
گامهایی تا خرخره
فرورفته در ابهام
بازگشتی در انتظارم؟



زهرادودی (دانا ک)